

## علمی ـ تخیلی تازه دیزل

دیوید اس ویلسون کارگردان «بلادشات»، قصد کارگردانی یك اکشن علمی ـ تخیلی تازه را دارد. این فیلم با نام «اینفلوکس» وارد مرحله تولید می‌شود و ویلسون مایل است وین دیزل نقش اصلی آن را به‌عهده بگیرد. فیلمنامه اقتباسی این درام علمی ـ تخیلی با نگاهی به داستان سال ۲۰۱۴ دانیل سوآرز نوشته می‌شود. شرکت مستقل فیلمسازی سونی وظیفه تولید اینفلوکس را به‌عهده دارد و آن را با هزینه‌ای ۵۰ میلیون دلاری جلوی دوربین می‌برد. شخصیت محوری داستان سوآرز فیزیکدانی است که در زندانی بسیار مجهز و سطح بالا زندانی است. او در این مکان مشغول کار روی طرح محرمانه‌ای است که از سوی دولت مرکزی در دست انجام است. مرد دانشمند در طول کار متوجه می‌شود سازمانی قدرتمند مشغول بهره‌برداری از کار اوست. این در شرایطی است که استفاده نادرست و خلافکارانه از این خلق تازه، می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری به نسل بشر بزند. ادامه داستان در ارتباط با مقابله دانشمند و زندانیان دیگر، با این سازمان است./مووبز

# جاسوس بازی قهرمان کشتی کج

## شیوع کرونا باعث شکست سنگین «جاسوس من» در گیشه شد

کیکاووس زیاری
سینمای جهان

**در بین فیلم‌هایی که هر سال تولید و اکران می‌شود، همیشه می‌توان فیلم‌هایی را پیدا کرد که یك شخصیت بزن بهادر ورزشکار را درگیر مشکلاتی با بچه‌های کوچولو می‌کند. معمولا در این فیلم‌ها، قهرمان اکشن کار داستان نمی‌تواند از پس این کوچولوهای شیرین زبان برآید و مبارزه را به آنها می‌بازد. به صورت طبیعی، این نوع فیلم‌ها حال و هوایی کمدی اکشن دارند و از تماشاگران خود می‌خواهند موضوع را چندان جدی نگیرند. «جاسوس من» که بدبیاری آورد و همزمان با شیوع ویروس کرونا راهی پرده سینماها شد، داستانی با مضمون آن چه که گفته شد دارد. نکته جالب در رابطه با فیلم‌هایی که با چنین حال و هوایی ساخته می‌شوند، حضور یك قهرمان ورزش کشتی یا هنرهای رزمی است.**




دیو باتیستا چلوئی کلمن در نمایی از فیلم جاسوس من

### از تشک کشتی تا دوربین فیلم‌برداری

دیو باتیستا که در کارنامه‌اش قهرمانی متعدد در رابطه با ورزش کشتی دارد، نقش اصلی جاسوس من را بازی کرده است. این کمدی اکشن اولین فیلم سینمایی هم هست که او را در نقش اصلی و محوری دارد. می‌توان گفت اکران عمومی بی‌وقت فیلم، بیشترین لطمه و ضرر را به باتیستا زد. او حساب ویژه‌ای روی موفقیت جاسوس من باز کرده و امیدوار بود نمایش عمومی موفقیت‌آمیز فیلم، موقعیت او را در بین ستارگان ژانر اکشن تا حد زیادی افزایش دهد.

به نوشته نشریه هالیوود ریپورتر، پیتر سگال کارگردان فیلم تلاش داشت با ساخته جدیدش باتیستا را در راه و مسیری قرار دهد که قبل از او، آرنولد شوارتزنگر و وین دیزل رفته بودند.

### دستیار کوچولو

این کمدی اکشن اگر چه داستانش شباهت زیادی به فیلم‌های مشابه خود دارد، اما با تفاوت‌های آشکاری نیز همراه است. مهم‌ترین تفاوت، متفاوت و خاص بودن شخصیت کودك آن است. با نگاهی به داستان فیلم، این تفاوت به‌خوبی دیده می‌شود. دیو باتیستا در نقش یك مامور بی‌دست و پای اداره مخفی پلیس به نام جی‌جی، تخصص بالایی در خراب کردن ماموریت‌هایش دارد. روسای جی جی راه نجات را در این می‌بینند که ماموریتی ساده‌تر به او بدهند. او باید در همسایگی یك مادر مجرد، به شنود مکالمات این زن جوان بپردازد. هدف پلیس این است که برادر شوهر تروریست او را پیدا و دستگیر کنند.

سوفی دختر کوچولوی زن که بسیار باهوش است، خیلی زود متوجه ماموریت جی جی شده و به اخاذی از او روی می‌آورد. او قول می‌دهد هویت جی جی را برای مادرش فاش نکند و در عوض، از این مامور راه و رسم جاسوس بودن را فرا بگیرد! موش و گربه بازی مامور اداره پلیس با عوامل منفی، با سروکله زدن او با دخترك گره خورده و حوادث بانمکی را پدید می‌آورد. در پایان ماجرا، نه‌تنها شخصیت شرور داستان دستگیر می‌شود، بلکه دخترك به مقام دستیاری مامور پلیس می‌رسد.

### کمدی اکشن دوست داشتنی

با آن که در نگاه اول نباید جاسوس من را جدی گرفت، اما تماشای آن بیننده‌اش را با کمدی اکشنی درام و سرگرم‌کننده روبه‌رو می‌کند. فیلم داستان ساده‌اش را کاملا روان تعریف می‌کند و بازی‌های طبیعی بازیگران (به‌خصوص دو بازیگر محوری)، بیننده را کاملا درگیر مسائل خود می‌کند. همین نکته چیزی بوده که تعجب منتقدان و تحلیلگران را برانگیخت. تا قبل از اکران عمومی فیلم در استرالیا و چند کشور اروپایی، کمتر کسی جاسوس من را جدی می‌گرفت. اما نقدهایی که بر آن نوشته شد، حکایت از رضایت‌مندی عمومی منتقدان و اهل فن می‌کند. پل درگارابدیان منتقد سرشناس در این رابطه می‌گوید: «معمولا فیلمی کم خرج با بازی باتیستا در نقش اصلی، چیزی نیست که توجه منتقدان را به خودش جلب کند. ساده‌ترین تحلیل این است که تماشاچی با کاری بسیار معمولی روبه‌رو خواهد شد. اما پس از تماشای فیلم، این تحلیل پس گرفته می‌شود. جاسوس من در گونه سینمای کمدی اکشن، یك کار سطح بالا و قابل توجه است.»

### و این داستان ادامه دارد

همزمان با تولید فیلم، سازندگانش درباره ادامه‌دار شدن احتمالی این کمدی اکشن صحبت کرده بودند. آنها تمایل‌شان برای ساخت قسمت‌های بعدی جاسوس من را آشکار کردند. جان و اریك هوبر، نویسندگان فیلمنامه صحبت از چند طرح جذاب برای قسمت‌های دوم و سوم فیلم کردند و خود باتیستا هم از علاقه‌اش برای حضور مجدد در نقش مامور بی‌دست و پای اداره مخفی پلیس گفت. با توجه به وضعیتی که برای اکران عمومی جاسوس من به وجود آمد، بحث تولید قسمت‌های بعدی آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به احتمال زیاد، واکنش مثبت منتقدان به فیلم می‌تواند کمك کند تا تهیه‌کنندگان فیلم به فکر ساخت قسمت‌های بعدی آن بیفتند. باتیستا بعد از بازی در چند فیلم و نقش نه چندان مهم، با جاسوس بازی چهره تازه‌ای از خودش را به نمایش گذاشت. او با اندام ورزشی خود، هنوز نتوانسته به موقعیتی در حد آرنولد یا وین دیزل دست پیدا کند. حضور در یکی از نقش‌های مهم مجموعه اکشن علمی ـ تخیلی «نگهبانان کهکشان»، کمك خوبی به موقعیت او در دنیای سینما کرده و حالا با جاسوس من، باتیستا می‌تواند خودش را به عنوان یك ستاره درجه یك گونه اکشن معرفی کند.

### جاسوس من در گیشه

**فیلم با هزینه تولید پایین ۱۸ میلیون دلاری خود، در چند روز آغاز نمایش ۵ میلیون دلار فروش کرد. تهیه‌کنندگان جاسوس من در شرکت مستقل فیلمسازی اس تی اچ اینترتینمنت، خشنود از این استقبال خوب خود را آماده اکران عمومی آن در آمریکای شمالی می‌کردند که با بسته شدن سالن‌های نمایش و تعطیلی فعالیت‌های سینمایی روبه‌رو شدند.**

**ویروس کرونا بیشترین لطمه را به موقعیت مالی این کمدی اکشن زد. تهیه‌کنندگان فیلم امتیاز پخش آن را به شبکه اینترنتی آمازون واگذار کردند و فیلم خیلی زود سر از شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی درآورد. البته مدیران شرکت اس تی اچ آن‌قدر از مدیران آمازون پول گرفتند که بتوان گفت فیلم‌شان شکست تجاری نخورده و سودآور بوده است! اما برای باتیستا که در حال آماده شدن برای بهره‌برداری مثبت از اکران عمومی وسیع فیلمش بود، این نوع نمایش و پخش آن در اینترنت رضایت‌آمیز نبود.**

### دیو باتیستا از تجربه جاسوسی می‌گوید

## ماموریت غیرممکن!

دیو باتیستا خودش را علاقه‌مند به بازی در نقش آدم‌هایی می‌داند که نمی‌دانند چگونه باید با شرایط موجود کنار بیایند و به همین خاطر با دردسرها و مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. این در حالی است که هیچ‌وقت خودش را به چشم یك بازیگر ندیده است، بنابراین شاید جای تعجب باشد که اذعان شود این روزها تبدیل به بازیگری شده که تهیه‌کنندگان حاضرند روی او سرمایه‌گذاری کرده و برای فیلم‌هایشان سراغش بروند. بازیگر عضلانی و ورزشکار سینما، از دنیای کمیك استریپی شرکت مارول سر از دنیای شاد و سرگرم‌کننده گونه کمدی اکشن درآورده است. بازی در نقش یك مامور بی‌دست و پا و کار خراب‌کن، هیچ شباهتی به شخصیت سرد مزاج و سخت درکس در نگهبانان کهکشان (و قسمت آخر «آونجرز») ندارد. برای منتقدان هم باعث تعجب بوده که او توانسته به‌خوبی از عهده اجرای این نقش برآید. اما خود بازیگر حرف‌های دیگری برای گفتن دارد: «حقیقتش را بخواهید، وقتی کشتی‌گیر بودم علاقه‌ام به بازیگری در حد صفر بود. نمی‌خواستم از دنیای ورزش دور شوم. یك روز برای یکی از دوستانم و به خاطر او، در فیلمی ظاهر شدم. زمان بازی در آن فیلم، با خودم گفتم چقدر این کار بد و کسل‌کننده است. احساس می‌کردم خودم هم خیلی بد بازی کرده‌ام.»

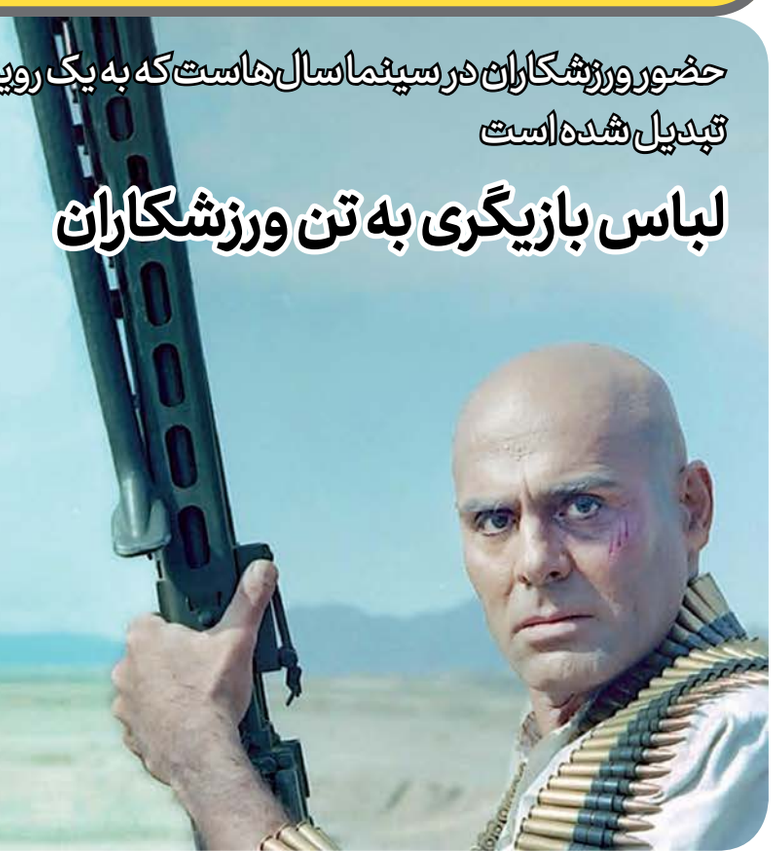
با این حال، نه هالیوود باتیستا را رها کرد و نه او هالیوود و حرفه بازیگری را. حالا بازیگر ورزشکار ۵۰ ساله، نامی موفق در گونه اکشن به حساب می‌آید. او یکی از تهیه‌کنندگان جاسوس من هم هست و شباهت‌های فیلمش با «پلیس مهدکودك» آرنولد در دهه ۹۰ میلادی را رد نمی‌کند. اما تاکید بازیگر روی متفاوت بودن خانواده دو فیلم، توجهات را جلب کرده است: «برای من و کارگردان فیلم مهم بود که می‌خواهیم چه نوع خانواده‌ای را در داستان فیلم بگنجانیم. مادر خانواده و دختر کوچولوی او، در گونه کمدی اکشن آدم‌هایی تازه‌وارد هستند. از سوی دیگر، شخصیت مامور فیلم هم آدمی جدید است و نمونه‌اش را در فیلم‌های قبلی این گونه سینمایی ندیده‌ایم. همین هم باعث شد تا بازی در این نقش را قبول کنم. او آدمی بی‌مکان و آواره است. نمونه‌اش را در کارهای سنتی کمتر دیده‌ایم. این بخش از شخصیت مامور برایم مهم بود. در عین حال، این شخصیت نماینده اقلیت‌های قومی هم به حساب می‌آید. پیتر سگال او را این طوری به نمایش گذاشت، تا عموم تماشاگران در هر نقطه‌ای بتوانند با این مامور و اقداماتش همذات‌پنداری کنند.»



باتیستا همبازی شدن با کودکی ۹ ساله را یك چالش مهم ارزیابی می‌کند و ادامه می‌دهد: «بازی در مقابل کودکی که حرفه‌ای نیست، نمی‌تواند کار راحت و ساده‌ای باشد. هر بار که با چلوئی کولمن دوربین بازی داشتم، با این دید و احساس جلوی دوربین می‌رفتم که با یك بچه روبه‌رو هستم. از یك سو باید تا حدی کودکانه رفتار می‌کردم و از سوی دیگر، می‌دانستم نباید به مسائل خیلی جدی و عمیق نگاه کنم. البته در همان روزهای اول کار فیلمبرداری متوجه شدم او چقدر حرفه‌ای است و حرفه‌ای عمل می‌کند. شخصیتی که از چلوئی روی پرده می‌بینید، خیلی شبیه شخصیت خودش است. او خیلی حرفه‌ای‌تر از بسیاری از حرفه‌ای‌هایی عمل می‌کرد که در تمام عمرم دیده‌ام. از یك دیدگاه حرفه‌ای، برایم بسیار جالب بود که نحوه کارش را در مقابل دوربین و خودم ببینم.»

## حضور ورزشکاران در سینما سال‌هاست که به یک رویه تبدیل شده است

## لباس بازیگری به تن ورزشکاران



در تاریخ سینما کم نبوده‌اند ورزشکارانی که جلوی دوربین سینما به نمایش مهارت‌های ورزشی‌شان پرداخته‌اند. از ابتدای شکل‌گیری فعالیت‌های سینمایی، فیلمسازان و تهیه‌کنندگان در جست‌وجوی قهرمانان ورزشی برای نقش‌های اکشن و بزن بهادرانه خود بوده‌اند. بعضی وقت‌ها شخصیتی مثل تارزان می‌توانست بهانه خوبی به دست صنعت سینما بدهد، تا سراغ قهرمانانه ورزش شنا بروند و زمانی داستانی چون هرکول، فرصت خوبی برای هنرنمایی ورزشکاران جلوی دوربین سینما فراهم می‌آورد. در چند دهه اخیر، آرنولد شوارتزنگر، نماینده ورزشکاران (و به‌ویژه قهرمانان دو رشته بدنسازی و کشتی) در دنیای سینما بوده است. دواین جانسون ملقب به راك، در چند سال اخیر تلاش کرده جایگزین خوب و مناسبی برای این ترمیناتور خشن باشد. رابطه متقابل بین سینما و ورزش آن‌قدر قوی بوده که توانسته بازیگری مثل سیلوستر استالونه را هم علاقه‌مند به ورزش‌هایی چون مشت‌زنی و بدنسازی کند. این تناسب و همراهی بین ورزش و سینما، باعث خلق نوع تازه‌ای از محصولات سینمایی در گونه اکشن شد.

اما سینمای ایران که در بسیاری موارد راه همکاران خارجی خود را تقلید و دنبال کرده است، توجه چندانی به این رابطه متقابل نداشته و بهره زیادی از آن نگرفته است. در سال‌های قبل از انقلاب، پرده سینما شاهد حضور تعداد اندکی از ورزشکاران در فعالیت‌های سینمایی بود. این ورزشکاران هم بیشتر از دنیای کشتی راهی دنیای سینما شدند. چند فیلم ورزشی که بیشتر اختصاص به ورزش کشتی داشت، تولید و اکران عمومی شد. نکته جالب این است که معروف‌ترین این کشتی‌گیران، بعد از ورود به عالم سینما به بازی در فیلم‌هایی درام پرداخت و استفاده چندانی از هنرهای ورزشی خود نکرد. در حقیقت، او بیشتر از آن که سلطان ورزشی لقب گیرد، به دنبال آن بود که سلطان قلب‌های مردمی باشد که دوست دارند درسالن تاریك سینما با جوانمردی‌های او بخندند و گریه کنند.

سینمای بعد از انقلاب که راه‌های تازه‌ای را روی هنرمندان گشود، استفاده زیادی از ظرفیت ورزشکاران نکرد. اتفاقا دو دهه ۶۰ و ۷۰ خورشیدی، گونه اکشن در کنار گونه ملودرام‌های خانوادگی زمینه را برای رشد فعالیت‌های ورزشکاران علاقه‌مند در تولیدات سینمایی فراهم کرد. تعداد بسیار زیادی از فیلم‌هایی که در این دو دهه اکران عمومی شدند، کارهایی حادثه‌ای با صحنه‌های مهیج اکشن بودند. همین نکته، راه را برای حضور شخصیت‌هایی ورزشکار با اندامی تراشیده، قوی و تنومند باز می‌کرد. ظهور جمشید هاشم‌پور در سال‌های نخست شکل‌گیری سینمای ایران در بعد از انقلاب، نویدبخش این نکته بود که می‌توان تعداد زیادی بازیگر ورزشکار را روی پرده سینماها دید. اما این اتفاق در عمل رخ نداد. با آن که هاشم‌پور لقب اولین سوپراستار سینمای بعد از انقلاب را گرفت و به صورت قهرمان اکشن بسیاری از محصولات سینمایی درآمد، اما جایگزینی برای او پیدا نشد. بسیاری از تماشاگران هاشم‌پور را با نام مستعار زینال بندری می‌شناختند و او با حضور در فیلم‌هایی چون «افعی» به صورت سیلوستر استالونه وطنی و آرنولد ایرانی شناخته شد. تجربه ورزشکاری بازیگر کمك کرد تا نقش‌های مختلفی را در گونه اکشن بازی کند. این در حالی است که هاشم‌پور با بازی در آثار غیرمتعارفی مثل «مادر» و «پرده آخر» تلاش به اکشن‌زدایی از خود کرد و نشان داد مایل است در نقش‌هایی از جنس دیگر هم ظاهر شود، اما به همان اندازه که او میل به اکشن‌زدایی داشت، کمتر بازیگری را می‌شد پیدا کرد که بخواهد قهرمان اکشن دیگری برای تولیدات این‌گونه سینمایی باشد.

گونه جنگ که در دو دهه ۶۰ و ۷۰ محصولات زیادی را در معرض دید تماشاگران قرار داد، می‌توانست مکان خوبی برای خلق قهرمانانی با حال و هوای ایرانی باشد. این در حالی بود که تعداد زیادی از فیلمسازان جنگ، تمایلی برای قهرمان‌پروری به شیوه فیلمسازان هالیوودی نداشتند و بیشتر می‌خواستند روابط درونی مربوط به جنگ را به تصویر بکشند.

آن بخش از فیلم‌های جنگی هم که بار اصلی‌اش بر دوش حادثه‌پردازی بود، نتوانست قهرمان اکشن جنگی خود را خلق کند. جهانبخش سلطانی که بازیگر تعداد زیادی از این فیلم‌ها بود، هیچ‌وقت نتوانست لقب قهرمان اکشن را از آن خود کند و به شهرت و محبوبیتی در حد هاشم‌پور دست پیدا کند. همه اینها در شرایطی بود که سینمای ایران با مقوله‌ای به نام گونه کمدی اکشن ارتباط نزدیکی ندارد و این نوع سینمایی در ایران مهجور است.